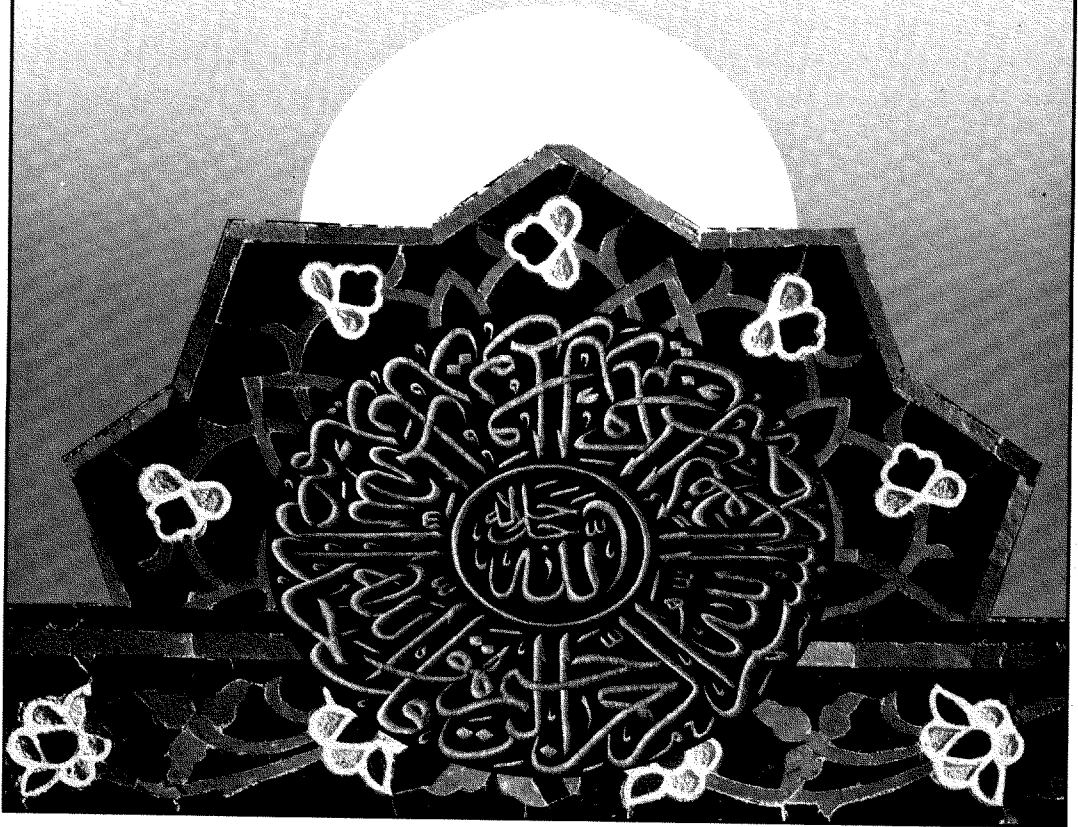
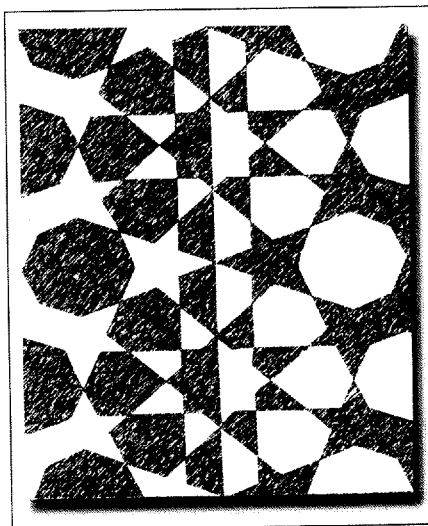


فحج



نماز تراویح سنت یا بدعت؟



نجم الدین الطیبسی / ترجمه و تلخیص: محمدتقی رهبر

سخن مترجم:

در کتب فقهی و حدیثی شیعه و سنی برای ماه مبارک رمضان نمازهای مستحبی بسیاری نقل شده که برخی از آنها به هزار رکعت می‌رسد. صلاة تراویح نیز از جمله نمازهایی است که اهل سنت آن را مستحب دانسته و در هر شب از ماه مبارک رمضان نزدیک به بیست رکعت، آن را به جماعت اقامه می‌نمایند.

گرچه نماز عبادت برتر است و نمازهای مستحبی و مندوب در شرع مقدس محدوده خاصی ندارد، اما آیا به جز نمازهای فریضه یا مواردی که مشروعیت آن به جماعت، با دلیل قطعی از پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام به ثبوت رسیده باشد، می‌توان نمازهای مستحبی مثلاً نوافل را به جماعت خواند؟! در این مسأله میان شیعه و سنی اختلاف هست و این اختلاف نظریه، در نماز تراویح نیز مطرح است.

از چندی پیش در صدد بودم که در این باره تتبعی کرده، مطلبی را بنویسم و بدین منظور یادداشت‌هایی را از برخی منابع روایی و فقهی تهیه کردم، اما در خلال بررسی، به نوشتاری برخوردارم که فاضلی از افاضل حوزه مقدس قم، با تتبع فراوان، موضوع تراویح را به بحث گذارده و با نظم و نسق کامل و زیبا، آماده چاپ کرده بود و این ما را از تحقیق و تفحص مجدد بی‌نیاز می‌ساخت؛ از این رو بهتر آن دیدم که وقت بیشتری را مصروف این کار نکنم و همان متن را ترجمه کرده، در فصلنامه



«میقات حج» تقدیم خوانندگان گرامی نمایم.

گفتنی است از آنجا که تحقیق و نگارش یاد شده، به جز فهرست‌های کتاب، به حدود نود صفحه می‌رسید و این فراتر از ظرفیت یک مقاله در فصلنامه بود، بر آن شدم که آن را تلخیص کرده در قالب این مقاله، که برگرفته از متن عربی است، به صورت گزیده، با اندک تصرف، به خوانندگان گرامی تقدیم کنم. جا دارد از مساعی نگارنده محترم که زحمت پژوهش و نگارش را متحمل شده‌اند سپاسگزاری شود.

واژه «تراویح»

«تراویح» جمع «ترویحه» و معنای اصلی آن، نشستن است. بعدها آن را به نشستن به منظور استراحت پس از چهار رکعت نماز (مستحبی) در ماه رمضان، اطلاق کرده‌اند و از آن پس به هر چهار رکعت نماز یاد شده، «تراویح» گفته‌اند. البته مجموعه این نماز را هم که به بیست رکعت می‌رسد، تراویح می‌گویند.^۱

کحلانی می‌نویسد: نامگذاری این نماز به تراویح، شاید مستند به روایتی باشد که بیهقی از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر خدا ﷺ پس از هر چهار رکعت به استراحت می‌پرداخت.» اگر این حدیث به ثبوت برسد، مستند اصلی است برای نشستن امام در نماز تراویح.^۲

اشکال در روایت همان است که بیهقی بدان اشاره کرده که تنها راوی حدیث «مغیره بن دیاب» است که مورد تأیید نیست.^۳

نمازهای ماه رمضان در احادیث شیعه و سنی

در صحاح و سنن و مدارک و جوامع روایی، روایات بسیاری از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام درباره نوافلهای ماه رمضان، اصل مشروعیت، تعداد رکعات و چگونگی آن رسیده است که از مجموع آن‌ها، اصل مشروعیت آن به اجماع و اتفاق نظریه استفاده می‌شود.

مسأله مورد اختلاف این است که آیا این نوافله‌ها را می‌توان به جماعت خواند یا باید فرادی خوانده شود؟ در این تحقیق، به تفصیل در باره این موضوع بحث خواهد شد.

در اینجا، به دلیل رعایت اختصار، از کتب اهل سنت به آنچه بخاری آورده و از کتب امامیه به آنچه شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده است بسنده می‌کنیم.

و در پانوشته‌ها به دیگر مصادر روایی که احادیث مربوط را ثبت کرده است، اشاره می‌کنیم:

الف - روایات اهل سنت

۱ - یحیی بن بکیر، از عقیل، از ابن شهاب روایت کرده که ام‌سلمه مرا خبر داد که ابوهریره گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در باره ماه رمضان فرمود:

«کسی که از روی ایمان و اخلاص به نماز بایستد، خداوند گناهان گذشته او را بیامزد»؛ «مَنْ قَامَهُ إِيمَانًا وَ اخْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».^۴

۲ - به طریق دیگر از ابوهریره نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ اخْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

ابن شهاب گوید: پیامبر خدا رحلت کردند و تا زمان ابوبکر و اوایل خلافت عمر امر به این منوال بود.^۵

شوکانی گوید: از نووی نقل شده که قیام رمضان، با نماز تراویح تحقق می‌پذیرد ولی منحصر به تراویح نیست. و سخن کرمانی را که گفته است قیام رمضان جز به تراویح محقق نمی‌شود، دور از واقعیت دانسته است.^۶

۳ - بنا به نقل بخاری، از عایشه روایت شده که گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ».^۷

۴ - یحیی بن بکیر، از عقیل، از ابن شهاب، از عروه روایت کرده که عایشه بر من خبر داد که رسول خدا در نیمه شبی به مسجد رفتند و گروهی با نماز آن حضرت نماز خواندند و این خبر منتشر شد و در پی آن جمعیت بیشتری آمدند و با پیامبر نماز گزاردند، صبح شد و خبر نماز پیغمبر زبان به زبان گشت و در شب سوم نیز با نماز آن حضرت نماز خواندند و چون شب چهارم فرارسید، مسجد گنجایش جماعت را نداشت تا اینکه مردم برای ادای فریضه صبح اجتماع کردند و پیامبر پس از نماز صبح شهادتین گفته، سپس فرمودند: از تنگی مکان بیم نداشتم، لیکن ترسیدم که این نماز بر شما واجب شود؛ (خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ عَلَيكُمْ...) و از انجام آن ناتوان شوید. پیامبر رحلت نمودند و امر بدین منوال بود.^۸

شوکانی گوید: نوری گفته است: از این روایت چنین استفاده می‌شود که نافله را می‌توان به جماعت خواند، اما به نظر من باید نافله را فردای خواند، به جز نوافل مخصوص؛ مانند عید، کسوف، استسقا و تراویح، به نظر اکثر فقها.^۹

این نظریه از چند جهت مردود است:

اولاً: روایت پیشین دلیل بر این نیست که آن نماز که پیامبر گزارند، تراویح بوده و در ماه رمضان اقامه شده است، تا بتوان بر مشروعیت تراویح استدلال کرد.
ثانیاً: فقهای اهل سنت در اینکه مضمون روایت مبین جماعت در نافله باشد، تأمل دارند و جز در مواردی خاص؛ مانند عید و استسقا و... فردای خواندن را ترجیح داده‌اند. چنانکه از قول شوکانی خواهد آمد.

ثالثاً: سند روایت جای تأمل دارد؛ زیرا یحیی بن بکیر را که همان یحیی بن عبدالله ابن بکیر است، برخی علما مانند نسائی و ابن حاتم ضعیف شمرده‌اند.
نسائی گوید: «ضعیف است و در مورد دیگر گوید ثقه نیست.»

ابی حاتم نیز گوید: حدیث او ثبت می‌شود اما به آن استدلال نمی‌توان کرد.^{۱۰}

۵- اسماعیل گوید، مالک برایم نقل کرد از سعید مقبری، از ابی سلمه پسر عبدالرحمان که از عایشه پرسید: نماز پیامبر در ماه رمضان چگونه بود؟ پاسخ داد: در رمضان و نه غیر آن، بر یازده رکعت می‌افزود. چهار رکعت می‌خواند که از زیبایی و طولانی بودنش می‌پرس، سپس چهار رکعت دیگر می‌خواند که از زیبایی و طولانی بودنش می‌پرس. آنگاه سه رکعت دیگر می‌خواند. پرسیدم: یا رسول الله آیا پیش از نماز وتر به خواب می‌روید؟ پاسخ می‌دادند ای عایشه، دیدگان من به خواب می‌روند اما قلب من بیدار است.^{۱۱}

تفسیر «خَشِيتُ أَنْ تَفْرِضَ»

نکته قابل ذکر در روایت فوق، جمله «می‌ترسم بر شما واجب شود» است؛ زیرا چگونه ممکن است مواظبت به یک عمل مستحب، سبب وجوب آن شود؟! و به گفته علامه مجلسی^{۱۲}: مواظبت بر عمل خیر و اجتماع بر یک فعل مندوب، هرگز سبب

و جوب آن نمی شود؛ چرا که خدای تعالی از وجود مصالح و مفاسد افعال غافل نیست تا اجتماع مردم آن را کشف کند!... اگر پیامبر از واجب شدن نماز نافله در شب، با عمل مردم، بیم داشت چرا امر کرد در خانه های خود بخوانند؟ و چرا آنها را از انجام نوافل به دلیل بیم از واجب شدن آن نهی نکرد؟! مناسب با تعلیل مذکور در روایت فوق این بود که بفرماید: «می ترسم جماعت خواندن نافله بر شما واجب شود» نه اینکه «نافله شب واجب گردد»، همانگونه که در برخی روایاتشان آمده است. در حالی که آنها معتقدند در برخی نوافل مانند نماز عید، کسوف، استسقا و نماز میت، جماعت خواندن مستحب است و از جماعت خواندن آنها نهی نرسیده است. بنابراین، اگر روایت مذکور صحیح باشد باید بر این مطلب حمل کرد که چیزی را که خداوند امر فرموده، نباید در آن مرتکب تکلف شد و مثلاً نماز شب را نباید واجب شمرد؛ چرا که موجب بدعت در دین خواهد بود. پس این روایت به وضوح دلالت دارد که عمل آنها (جماعت خواندن نافله) ناپسند است و بسا موجب عقاب گردد و حال که چنین است پس از اینکه رابطه وحی قطع گردید ارتکاب آن جایز نخواهد بود.^{۱۲}

ب: روایات امامیه

۱- شیخ طوسی به اسناد خود از مسعدة بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «روش پیغمبر در ماه رمضان این بود که بر نمازهای نافله پیشین می افزود و از اول ماه تا بیستم، بیست رکعت بجای می آورد، هشت رکعت پس از مغرب، دوازده رکعت پس از عشا و در دهه آخر هر شب سی رکعت می خواند. دوازده رکعت پس از مغرب، هجده رکعت پس از عشا و به دعا و تجمه اتمام بلیغ می فرمود و در شب بیست و یکم صد رکعت و در شب بیست و سوم صد رکعت می خواندند و به شب زنده داری می پرداختند»^{۱۳}

۲- و نیز شیخ طوسی به اسناد خود از مفضل، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«يُصَلِّي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ زِيَادَةً أَلْفِ رَكْعَةٍ»^{۱۴}

«در ماه رمضان بیش از هزار رکعت نماز خوانده می شود.»

مفضل می گوید: چه کسی قادر به انجام این نماز هاست؟



امام می‌فرماید: چنین نیست که تو پنداری. آیا در ماه رمضان بیش از هزار رکعت خوانده نمی‌شود؟ بدین ترتیب: در هر شب بیست رکعت، در شب نوزدهم صد رکعت، در شب بیست و یکم صد رکعت و در شب بیست و سوم صد رکعت و در هشت شب باقی مانده دهه آخر، سی رکعت، که این نهصد و بیست رکعت می‌شود...»^{۱۵}

روایات دیگری نیز با همین مضامین از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده و بیانگر آن است که در هر شب از ماه مبارک رمضان تا بیست شب بیست رکعت خوانده می‌شود و در هر شب از دهه آخر سی رکعت به تفصیلی که گذشت.

آراء فقها در نافله ماه رمضان

کسی که در کتب فقهی ما امانان نظر کند و ابواب نمازهای مستحب را بررسی نماید، به بابی می‌رسد با عنوان «نافله‌های رمضان» که از اثبات مشروعیت و دلایل آن سخن می‌گوید و چنین به دست می‌آید که از امور مسلم و غیر قابل انکار، که مورد اجماع امامیه است، مشروعیت و جواز نافله این ماه است؛ همانگونه که اهل سنت نیز بر مشروعیت و جواز آن اتفاق نظریه دارند. و اگر کسی جز این را به امامیه نسبت دهد، نشان بی‌اطلاعی او از مبانی امامیه و آراء و کتب و دلایل آنها است.^{۱۶}

در اینجا به نقل گفتار علامه عاملی، بسنده می‌کنیم؛ سید عاملی گوید: مشهور در میان اصحاب ما (فقهای امامیه) استحباب نافله ماه رمضان است؛ همانگونه که در کتاب‌های مختلف، مقتصر، غایه المرام، الروض، مجمع البرهان، کفایه و مفاتیح و جز اینها آمده است. بلکه می‌توان گفت این مسأله اجماعی است؛ همانگونه که در فوائد الشرایع، مجمع البرهان، الریاض آمده و کسی منکر آن نیست. صدوق نیز موافق جواز آن می‌باشد. بنابراین، مسأله مورد اتفاق عموم فقها است؛ چنانکه در «مصاییح الظلام» آمده و عقیده اکثریت فقها است و همچنین در معتبر ذکر شده و در روایات نیز مشهور است، بدانگونه که در شرایع، نافع، ذکری و روضه آمده است. و در مختلف است که روایات بسیاری در این خصوص وجود دارد. و در البیان است که نافله ماه رمضان مشروعیت دارد، بنابه شهر و کسی که آن را نفی کند با روایات نزدیک به متواتر و عمل اصحاب مخالفت کرده است.

در ذکرئ آمده: فتاوی و اخبار فراوان دال بر مشروعیت آن می باشد پس به قول نادر مخالف اعتنا نباید کرد.

در معتبر آمده: عمل مسلمانان - عموماً - دال بر استحباب نوافل است. در منتهی آمده است: اکثر اهل علم به استحباب افزودن نافله ماه رمضان بر دیگر ماهها قائل اند و نیز گویند: به جز معدودی بر این امر اجماع دارند. در سرائر می خوانیم: اختلافی نیست که هزار رکعت مستحب است و جز ابو جعفر ابن بابویه، با این قول مخالفی نیست و مخالفت وی مضر به اجماع علمای متقدم و متأخر وی نمی باشد.^{۱۷}

نگارنده گوید: کلام صدوق در کتاب «الفقیه» دال بر نفی مشروعیت نافله ماه رمضان نیست بلکه ظاهر گفته او نفی تأکید بر استحباب است، چه او تصریح می کند: باکی نیست که به آنچه در اخبار وارد شده عمل شود.^{۱۸}

افزون بر این، در امالی صدوق آمده است: کسی که بخواهد بر نمازهای نافله در هر شب نیفزاید، هر شب بیست رکعت بخواند، هشت رکعت بین مغرب و عشا دوازده رکعت پس از عشا تا بیست شب از ماه رمضان و سپس در هر شب سی رکعت بجای آورد.^{۱۹}

تعداد رکعت‌های نافله رمضان

اهل سنت در عدد این نافله‌ها اختلاف شدید دارند. این اختلاف بدان جهت است که نص صریح از پیامبر گرامی در این خصوص موجود نیست. مشهور نزد جمهور بیست رکعت است. برخی دیگر سی و شش رکعت گفته‌اند و برخی دیگر بیست و سه رکعت و گروهی شانزده رکعت، گروه دیگر سیزده رکعت. بعضی بیست و چهار و بعضی سی و چهار و بالأخره پاره‌ای چهل و یک رکعت بر شمرده‌اند.

و اما مشهور نزد ما (امامیه)، به رغم اختلاف روایات، بیست رکعت در شب است تا شب بیستم رمضان، سپس سی رکعت در دهه آخر به علاوه صد رکعت در هر یک از لیالی قدر؛ نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم که بدین ترتیب جمعاً هزار رکعت می شود.



* خلاصه سخنان فقهای عامه

۱- ابن قدامه می‌گوید: نظر ابو عبدالله - رحمه الله - در این خصوص بیست رکعت است که همین قول را نوری و ابوحنیفه و شافعی برگزیده‌اند. و مالک سی و شش رکعت گفته و پنداشته که از دیر زمان چنین معمول بوده است. وی به عمل اهل مدینه استناد کرده است.^{۲۰}

نگارنده گوید: دلیل آنها بر بیست رکعت، عمل ابی بن کعب است که عمر مردم را به نماز خواندن با وی ترغیب کرد. و از اینجا معلوم می‌شود که در این خصوص نص صریحی از پیامبر در مورد تعداد رکعات نرسیده است. بلکه ظاهر برخی روایات نیفزودن نافله‌های رمضان بر دیگر ماه‌هاست؛ یعنی یازده رکعت نافله شب. آنها همچنین برای اثبات بیست رکعت به آنچه به علی رضی الله عنه نسبت داده شده که آن حضرت مردی را به اقامه بیست رکعت در رمضان نصب فرمود، استدلال کرده‌اند.^{۲۱}

۲- محمد بن نصر مروزی، مدعای ابن قدامه را نقد کرده که صحابه به بیست رکعت اجماع نموده‌اند. او گوید: روایات بسیاری در حدّ تواتر از پیامبر خدا رسیده که در رمضان بر یازده رکعت اضافه نمی‌کردند. پس صحابه چگونه بر خلاف سیره رسول الله اجماع نموده‌اند؟ پس بهتر آن است که فعل پیامبر ملاک عمل قرار گیرد.^{۲۲}

۳- قسطلانی گوید: معروف، که اکثریت عمل می‌کنند، بیست رکعت است با ده سلام و پنج ترویحه (استراحت). بنابراین، هر ترویحه چهار رکعت است با دو سلام به جز وتر که سه رکعت می‌باشد. و سخن عایشه را که گوید پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان و دیگر ماه‌ها بر یازده رکعت نمی‌افزود، اصحاب حمل به وتر نموده‌اند...

۴- سرخسی گوید: به جز وتر، به نظر ما بیست رکعت است و مالک گوید: سنت سی و شش رکعت می‌باشد.^{۲۳}

۵- العینی نیز به اختلاف شدید اقوال در مسأله اشاره کرده است (که به دلیل اختصار، از نقل آن خودداری می‌شود).^{۲۴}

۶- موصلی حنفی گوید: شایسته است در هر شب از ماه رمضان، پس از عشا، امام جماعت پنج ترویحه برای مردم اقامه کند. هر ترویحه چهار رکعت با دو سلام، و میان هر ترویحه مقداری برای استراحت بنشیند و پس از ترویحه پنجم نماز وتر را به جای آورد.

ابو بن کعب چنین کرد و این روش مردم حرمین (مکه و مدینه) بوده است.^{۲۵}
 ۷- بغوی گوید: از جمله سنت‌ها نماز تراویح در ماه رمضان است که عدد آن بیست رکعت است با ده سلام.^{۲۶}

۸- ماوردی نیز بیست رکعت را با پنج ترویحه برگزیده است.^{۲۷}

۹- الجزیری نیز بیست رکعت را برگزیده به جز نماز و تر.^{۲۸}

از مجموع این سخنان استفاده می‌شود که قول به بیست رکعت در نزد اهل سنت اجماعی است؛ چنانکه ابن قدامه و دیگران ادعا کرده‌اند و رأی جمهور (اکثریت) است چنانکه عسقلانی مدعی شد. و همان است رأی ابو عبدالله، نوری، ابوحنیفه و شافعی و حنبلی‌ها که ترمذی از اکثر اهل علم نقل کرده و همین منقول است از علی رضی الله عنه و عمر و سایر صحابه و تابعین؛ مانند اعمش و ابن ابی‌ملیکه و حارث همدانی و اهل کوفه و...

* آرای فقهای امامیه

مشهور نزد امامیه هزار رکعت در ماه رمضان است که در هر شب بیست رکعت تا شب بیستم و سی رکعت در شب‌های دهه آخر خوانده می‌شود، با تفصیلی که در کتب فقهی آمده است. در اینجا به نقل گفتار سید مرتضی، شیخ طوسی، حلبی، حلی، نراقی، عاملی و طباطبایی بسنده می‌کنیم:

۱- سید مرتضی گوید: «عقیده امامیه در ترتیب نوافل ماه رمضان این است که هر شب بیست رکعت بخواند، هشت رکعت پس از نماز مغرب، دوازده رکعت پس از نماز عشا و چون شب نوزدهم رسد صد رکعت و در شب بیستم همان بیست رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و در شب بیست و دوم سی رکعت، هشت رکعت آن را پس از مغرب و بقیه را پس از عشا.^{۲۹}

۲- شیخ طوسی گوید: طول ماه رمضان هزار رکعت، افزون بر نافله‌های سایر ماه‌ها بخواند. در بیست شب اول، هر شب بیست رکعت، هشت رکعت میان مغرب و عشا و دوازده رکعت پس از عشا و در دهه آخر هر شب سی رکعت و در شب‌های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم هر شب صد رکعت.^{۳۰}

۳- ابوالصلاح حلبی نیز به همان ترتیب فرموده است.^{۳۱}



۴- ابوالحسن حلبی، گفته است: علاوه بر نوافل یومیه، در ماه رمضان هزار رکعت خوانده شود؛ به این ترتیب که از شب اول تا شب پانزدهم بیست رکعت در هر شب و پس از آن بر بیست رکعت بیفزاید.^{۳۲}

۵- علامه حلی نیز هزار رکعت در ماه، هر شب بیست رکعت تا شب بیستم و از آن پس سی رکعت را فرموده است.^{۳۳}

۶- فاضل نراقی، هزار رکعت را اجماعی دانسته و در ترتیب آن دو صورت را مطرح نموده است:

الف: در هر شب بیست رکعت، هشت رکعت پس از مغرب و دوازده رکعت پس از عشا - یا به عکس - و در دهه آخر هر شب ده رکعت بیفزاید و در شب های قدر صد رکعت بیفزاید.

ب: همان ترتیب، مگر آنکه در شب های قدر به صد رکعت اکتفا کند.^{۳۴}

۷- سید عاملی گوید: در هر شب بیست رکعت و این اجماعی است، همانگونه که در انتصار و خلاف و کشف اللثام و منتهی آمده است.^{۳۵}

۸- سید طباطبایی، با اشاره به اختلاف روایات، اجماع فقها را بر استحباب هزار رکعت، افزون بر نوافل دیگر آورده است. وی اشاره به قول صدوق نموده که گفته است: در رمضان زاید بر نوافل دیگر ماهها نافله ای نیست، آن را قول شاذ دانسته^{۳۶} و کیفیت انجام آن را به ترتیب سابق ذکر کرده است.^{۳۷}

همانگونه که پیشتر گفته شد، کلام صدوق در فقیه دال بر عدم مشروعیت نیست بلکه تأکید آن بر استحباب را نفی می کند و به طور صریح آورده است: عمل به آنچه در روایات وارد شده.^{۳۸}

* اقوال مخالف در مسئله تراویح

در برابر آنچه جمهور فقهای عامه به سنت بودن بیست رکعت تراویح قائل اند، برخی آن را انکار کرده اند:

۱- کحلانی مؤلف «سبل السلام» آن را مورد انکار قرار داده، می گوید: روایت صحیحی درباره آن نرسیده و تنها یازده رکعت در روایت صحیح آمده است و آنچه عمل

می شود (بیست رکعت) بدعت می باشد، شوکانی نیز در نیل الأوطار راه کحلانی را پیموده است.

کحلانی در عین حال جماعت خواندن نافله را انکار نکرده و به عمل عمر استناد کرده است که چون دید مردم متفرق به نماز ایستاده اند، آنها را به جماعت فراخواند. و سپس به روایتی که عامه از پیامبر ﷺ نقل می کنند که «بر شما باد به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من» اشاره کرده و می گوید: مقصود از سنت خلفا راه و روش پیامبر در برابر دشمنان اسلام و تقویت شعائر دین و امثال آن است. و می افزاید این حدیث هر خلیفه راشدی را شامل است و به شیخین (ابوبکر و عمر) اختصاص ندارد و این از قواعد شریعت است که خلیفه راشد حق ندارد طریقه ای را بر خلاف سیره پیامبر ﷺ بنیان گذاری کند. حتی عمر که خود مؤسس جماعت نافله در شب های رمضان بود، آن را بدعت نامید و نگفت سنت است. افزون بر این، صحابه در موارد مختلفی با شیخین مخالفت نموده اند و این نشانه آن است که آنها حدیث مذکور را دال بر سنت بودن تراویح ندانسته اند.^{۳۹}

۲- شوکانی بر این باور است که: از روایات این باب مشروعیت نافله در رمضان به جماعت و یا فردی استفاده می شود، بنابراین منحصر نمودن آن به تراویح و عدد معین و با قرائت بخصوص از سنت دلیلی ندارد.^{۴۰}

۳- علامه مجلسی گوید: از روایات اهل سنت بر می آید که پیامبر بیست رکعت به عنوان تراویح اقامه نکردند بلکه سیزده رکعت بجا می آوردند و روایات آنها نیز هیچگونه دلالتی بر استحباب بیست رکعت ندارد تا چه رسد به جماعت خواندن آن، هر چند بهترین عبادت است و کم یا زیاد آن مانعی ندارد اما قول به استحباب عدد خاص و در وقت مخصوص و به شیوه ای خاص، بدعت و گمراهی است در حالی که سنتی که آنها (عامه) روایت می کنند به صورت مؤکد است و با عنوان شعائر دین تراویح را بپا می دارند.^{۴۱}

نماز تراویح با جماعت، بدعتی از خلیفه دوم

ظاهر پاره ای نصوص این است که نخستین کسی که جماعت در نافله رمضان را سنت کرد، عمر بن خطاب بود و در زمان پیغمبر ﷺ و دوره خلافت ابوبکر چنین چیزی



وجود نداشت. اما عمر با استحسان به این امر رأی داد و مردم را بدان ترغیب کرد و خود معترف بود که این بدعت است اما می‌گفت بدعت خوبی است! و خود به آن ملتزم نبود و در خانه فرادی می‌خواند. به این مطلب قسطلانی و قلقشندی و ابن قدامه و دیگران تصریح کرده‌اند که سخنانشان را خواهیم دید.

روایت بخاری

ابن شهاب از عروة بن زبیر، از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل کرده که گفت: شبی از شب‌های رمضان با عمر بن خطاب به مسجد رفتیم، مردم متفرق بودند و هرکس برای خود نماز می‌خواند و بعضاً مردی با اقوام خود به نماز مشغول بود. عمر چون این بدید گفت: به عقیده من اگر اینها را با یک امام گرد آوریم بهتر است. و در پی این تصمیم ابی‌بن کعب را به امامت گماشت. شب دیگر به اتفاق به مسجد رفتیم و مردم به جماعت نماز می‌خواندند، عمر گفت: «نعم البدعة هذه» این بدعت خوبی است! البته نمازی که پس از خوابیدن بخوانند؛ یعنی آخر شب از اینکه اول شب اقامه شود بهتر خواهد بود.^{۴۲}

علمای عامه چه می‌گویند

۱- قسطلانی می‌گوید: این نماز را عمر بدعت نامید؛ زیرا پیامبر ﷺ دستور نداده بود که به جماعت بخوانند و همچنین در عهد ابوبکر، در اول شب نبود و همه شب اقامه نمی‌شد و عدد رکعات آن این مقدار نبوده است.^{۴۳}

۲- ابن قدامه گفته است: تراویح را به عمر نسبت داده‌اند؛ زیرا مردم را مأمور ساخت با ابی‌بن کعب به جماعت بخوانند و او چنین کرد.^{۴۴}

۳- العینی گوید: عمر آن را بدعت نامید؛ چرا که رسول خدا ﷺ آن را سنت نکرد و در زمان ابوبکر نیز بدان عمل نمی‌شد. او می‌افزاید: بدعت دو گونه است؛ اگر زیر عنوان عمل پسندیده در شریعت باشد بدعت نیکو است و اگر ناپسند باشد بدعت ناپسند است.^{۴۵}

نگارنده گوید: خواهیم گفت که بدعت یک نوع بیش نیست و آن هم ضلالت است و حرام.

۴- قلقشندی گوید: یکی از ابتکارات عمر این بود که نماز تراویح را برای نخستین

بار در ماه رمضان سنّت کرد و مردم را به اقامه آن با امام واحد فراخواند و این در سال چهاردهم هجرت بود. ۴۶

الباصی، سیوطی، سکتواری و دیگران نیز گفته‌اند: اولین کسی که تراویح را سنّت نمود عمر بن خطاب بود و نیز تصریح کرده‌اند که اقامه نوافل به جماعت در ماه رمضان از بدعت‌های عمر است. ۴۷

ابن سعد و طبری و ابن اثیر گفته‌اند: این موضوع در سال چهاردهم بود و در مدینه برای مردم و امام قرار داد یکی برای مردان و دیگری برای زنان. ۴۸

الباصی، ابن التین، ابن عبدالبر، کحلانی و زرقانی نیز همین مطلب را گفته‌اند و کحلانی درباره این سخن عمر که گفت: این بدعت خوبی است، می‌گوید: بدعت هیچگاه پسندیده نیست بلکه همواره گمراهی و ضلالت است. ۴۹

اینها بخشی است از گفتار فقهای فریقین در مسأله تراویح و همین‌هاست که موجب شده است در مشروعیت آن به بحث پردازند.

حکم جماعت در نافله رمضان

همانگونه که ملاحظه کردیم، در دوران پیامبر ﷺ نوافل رمضان به جماعت تشریح نشده و خلیفه دوم آن را اختراع کرده است و همین امر منشأ اختلاف فقهای اسلام شده است. امامیه مشروعیت آن را به استناد دلائل محکم رد کرده‌اند و متأسفانه برخی از عامه موضع شیعه را نفهمیده و تصور کرده‌اند اصل مشروعیت نافله مورد انکار آنها است، در حالی که چنین نیست. آنچه مردود است جماعت خواندن نافله است نه اصل نافله؛ چرا که به اعتراف خلیفه دوم بدعت است.

برخی از عامه نیز نظری موافق و نزدیک به امامیه دارند؛ مانند شافعی که جماعت خواندن نافله را مکروه دانسته و برخی دیگر گفته‌اند بهتر است فرادی و در خانه خوانده شود. بنابراین مسأله مورد اتفاق علمای عامه نیست هر چند اکثریت به مشروعیت جماعت قائل شده‌اند.

* آرای فقهای عامه

۱- عبدالرزاق از ابن عمر نقل کرده که گفت: نماز نافله در ماه رمضان به جماعت



خوانده نشود.^{۵۰}

و نیز از مجاهد - که گفت مردی نزد ابن عمر آمد و گفت در رمضان جماعت می خوانم - پرسید آیا قرائت می خوانی، پاسخ داد: آری، گفت: آیا همچون حمار سکوت می کنی! برو در خانه ات نماز بخوان.^{۵۱}

۲ - سرخسی از شافعی نقل کرده که گفت: مانعی نیست هر نمازی به جماعت خوانده شود؛ چنانکه مالک گفته و قائل به استحباب آن شده است، اما به نظر ما مکروه است.

سرخسی می افزاید: شافعی نافله را به فریضه قیاس گرفته است، در حالی که به نظر ما اصل در نوافل پنهان داشتن و پرهیز از ریا و خودنمایی است. به عکس فرایض که اصل در آنها اعلان است و جماعت چنین ویژگی را دارد.^{۵۲}

و نیز در فصل دوم کتاب خود گوید: طحاوی از معلی و ابویوسف و مالک نقل کرده که گفته اند: حتی الامکان در خانه اقامه کند. و شافعی گوید: تراویح به صورت فرادی افضل است؛ زیرا دور از تظاهر است. عیسی بن ابان و بکار بن قتیبه و مزنی از شافعیه و احمد بن علوان قائل به افضل بودن جماعت اند مطابق مشهور اکثریت علما.

سرخسی سپس به حدیث اباذر استناد کرده، می گوید: گروهی از اهل بدعت منکر جواز اقامه آن به جماعت در مسجد شده اند ولی چون این شعار اهل سنت است لذا از شعائر اسلامی به حساب می آید!^{۵۳}

در حاشیه سخن سرخسی

نگارنده گوید: نمی دانم سرخسی به چه کسی گوشه می زند و کدامین را نکوهش می کند! و مقصود او از اهل بدعت کیست؟ با اینکه خلیفه (عمر) گفت: این بدعت خوبی است! و شافعی قائل به کراهت جماعت است و آن را اصل در نوافل دانسته یا اینکه به امثال بغوی گوشه می زند که قائل به افضل بودن انفراد است و به عمل و سیره پیامبر استناد کرده که فرمود: «در خانه هایتان نماز بخوانید». یا بر امامیه تعریض می زند که قائل به عدم مشروعیت جماعت نوافل در مواردی هستند که دلیل وجود ندارد؟!

و بالاخره چرا اقامه نافله به جماعت، شعار اهل سنت شده؟ با اینکه عمر اقرار به

بدعت بودنش دارد و خود او ترجیح می‌داد تنها بخواند و در عهد پیامبر خوانده نشد و نیز در خلافت ابوبکر و بخشی از دوران عمر و گروهی از اعلام و بزرگان اهل سنت چون مالک و ابو یوسف و برخی شافعیه به پیروی او، قائل به کراهت‌اند، آیا اینها به زعم سرخسی اهل سنت نیستند که شعار اهل سنت (جماعت تراویح) را ترک کرده‌اند! ۵۴

اگر پیامبر آن را شعار اسلام و سنت قرار نداد و صحابه نیز آن را شعار سنت نشناختند، چگونه و به چه دلیل و از کجا این شعار سنت شد؟ تا عامل امتیاز آنها از سایر مذاهب باشد؟ آیا این از مصادیق بارز بدعت نیست؟

به علاوه، چگونه می‌توان چنین بدعتی را به جماعت در فرائض قیاس کرد، با اینکه مشروعیت جماعت در فرایض جای سخن نیست! باری، منشأ تشریح جماعت در تراویح، رأی شخصی و اجتهاد بدون دلیل و صرفاً استحسان است؛ چرا که خلیفه دوم گفته است: به نظر من اگر یک امام با این جماعت نماز بخواند بهتر خواهد بود! و جز این مستندی ندارد.

موصلی، بغوی، قسطلانی و دیگر فقهای عامه نیز به بحث در باره این موضوع پرداخته و دیدگاه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند؛ از جمله قسطلانی با نقل قول برخی فقها در فضیلت اقامه نافلة در خانه و به صورت فرادی، آن را مستند به فعل رسول الله ﷺ نموده که آن حضرت در خانه و فرادی به جا می‌آوردند و اعتراف عمر را نیز به همین ترتیب آورده و اختیار این قول را به مالک و ابویوسف و برخی شافعیه نسبت داده و از زهری نقل کرده که می‌گفت رسول خدا درگذشت و سیره بر این جاری بود که نافلة را هر کسی در خانه‌اش فرادی بخواند تا اینکه عمر آمد و مردم را توصیه کرد که با ابی‌بن کعب به جماعت برگزار کنند و این شیوه بعد از آن معمول گردید. ۵۵

همچنین شوکانی از قول مالک و ابویوسف و برخی شافعیه و دیگران نقل کرده که گفته‌اند: افضل فرادی و انجام نافلة در خانه است، به دلیل قول رسول الله که فرمود: «افضل صلوة المرء في بيته إلا المكتوبة.»، افضل این است که شخص نماز خود را در خانه بخواند بجز نمازهای واجب. شوکانی اضافه می‌کند که این حدیث مورد اتفاق است و این در حالی است که عترت (اهلبیت پیامبر ﷺ) نیز گفته‌اند که جماعت خواندن نافلة بدعت است. ۵۶



فتوای علمای امامیه

عموم فقهای امامیه با جماعت خواندن نافله را بدعت می‌دانند؛ از جمله آنها سید مرتضی است که می‌گوید: اما تراویح، بدون شبهه بدعت است، همانگونه که در روایت نبوی است که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَةِ فِي جَمَاعَةٍ بِدْعَةٌ.»

«مردم! نماز نافله شب را در ماه رمضان به جماعت خواندن بدعت است.»^{۵۷}

و روایتی نیز هست که عمر در یکی از شب‌های ماه رمضان وارد مسجد شد، دید چراغ‌ها را برای نماز جماعت روشن کرده‌اند. پرسید: قضیه چیست؟ گفتند: مردم برای نماز مستحبی اجتماع کرده‌اند. عمر گفت: «بِدْعَةٌ فَبِعَمَّةِ الْبِدْعَةِ»؛ «بدعت است اما بدعت خوبی است!»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم عمر به بدعت بودنش معترف بود و از قول نبی اکرم ﷺ است که فرمود: «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»؛ «هر بدعتی گمراهی است». روایت دیگری در این خصوص وجود دارد که مردم کوفه در مسجد اجتماع کرده بودند و از امیر مؤمنان، علی عليه السلام خواستند کسی را به امامت برگزینند تا نافله ماه رمضان را با وی اقامه کنند و حضرت آنان را نکوهش کرد و فرمود: این خلاف سنت است.^{۵۸}

سید مرتضی (از فقهای امامیه) نیز می‌گوید: ادعای قاضی القضاة که نافله گزاری با جماعت، در ماه رمضان، در زمان پیامبر ﷺ وجود داشته و سپس آن حضرت ترک نموده است، مغالطه‌ای بیش نیست؛ چرا که ما نافله ماه رمضان را به صورت فردی منکر نیستیم بلکه جماعت خواندن آن را قبول نداریم و اگر کسی مدعی شود که پیامبر ﷺ در زمان خود به جماعت خواندند، این ادعا نوعی زورگویی است که کسی به آن تن نداده است و اگر چنین بود، عمر نمی‌گفت: «إِنَّهَا بِدْعَةٌ»؛ «این یک بدعت است.»

سید مرتضی، همچنین می‌فرماید: «به نظر می‌رسد که امامیه در ممنوعیت اقامه جماعت در نافله‌های ماه رمضان منفرد اند و آن را ناپسند می‌دانند و بیشتر فقهای عامه نیز با این رأی موافق می‌باشند.

معلی از ابویوسف نقل می‌کند که گفت: اگر کسی بتراند در ماه رمضان نافله را در خانه خود اقامه کند، همانگونه که امام می‌خواند، به نظر من بهتر آن است که چنین کند.

مالک نیز می‌گوید: ربیعه و بسیاری از علمای ما، هنگامی که نافله به جماعت اقامه می‌شد مسجد را ترک می‌کردند و با جماعت نماز نمی‌خواندند و من نیز چنین می‌کردم؛ چرا که پیامبر نافله را جز در خانه اقامه نکرد.

شافعی هم می‌گوید: به نظر من نماز فرادی در نافله رمضان بهتر است. اینها مطالبی است که طحاوی در کتاب «الاختلاف» نقل کرده است. بنابراین، موافقین امامیه در این مسأله بیشتر از مخالفان هستند.

دلیل ما در این مسأله، یکی «اجماع» است و دیگری «طریق احتیاط»؛ زیرا کسی که در خانه فرادی بخواند به اجماع همه نه بدعت‌گذار است و نه گنهکار، در حالی که اقامه آن به جماعت، مظنه گناه و بدعت می‌باشد.

سید مرتضی سپس می‌افزاید: عمر نیز خود معترف بود که خلاف سنت است و حکم بدعت را دارد و خود آنها (عامه) روایت می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»؛ «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جای دارد.» ۵۹

موضوع تراویح در اصل مقاله، با بحث‌های روایی و فقهی دنبال شده و دلایل روایی بسیاری، از منابع امامیه، در خصوص بدعت بودن تراویح نیز آمده است. همچنین جرح و تعدیل دلایل فریقین در مسأله مورد بحث، همچنان ادامه دارد که خوانندگان را به مطالعه اصل مقاله توصیه می‌کنیم و برای ترجمه و تلخیص همین مقدار را کافی می‌دانیم.

پی‌نوشتها:

۱. نک: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۶۳؛ فتح الباری، ج ۴، ص ۲۹۴؛ ارشاد الساری، ج ۴، ص ۶۹۴؛ شرح الزرقانی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ النهایه، ج ۱، ص ۲۷۴؛ لسان العرب، قاموس و...
۲. سبل السلام، ج ۲، ص ۱۱
۳. السنن الکبری، ج ۲، ص ۷۰۰
۴. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مسلم، ج ۱، ص ۵۲۳؛ موطأ، ج ۱، ص ۱۱۳ و...



۵. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۳
۶. نیل الأوطار، ج ۳، ص ۵۱
۷. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۳
۸. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۳
۹. نیل الأوطار، ج ۳، ص ۵۰
۱۰. تهذیب الکمال، ج ۲۰، صص ۴۰ و ۱۳۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۱۲
۱۱. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۳
۱۲. نک: بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۲
۱۳. التهذیب، ج ۳، ص ۶۲ ح ۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۶۲ ح ۱۷۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹، ح ۲
۱۴. التهذیب، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹، باب ۷، ح ۱
۱۵. التهذیب، ج ۳، ص ۶۲، ح ۶؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۷۹۶؛ وسائل، ج ۸، ص ۲۹، باب ۷، ح ۲
۱۶. سرخسی می‌گوید: امت اجماع بر مشروعیت نوافل رمضان و نماز تراویح دارند و احدی از اهل دانش جز رافضی‌ها منکر آن نیست. المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۵۲. (سرخسی میان نوافل رمضان و نماز تراویح خلط کرده است. اصل نوافل رمضان را فقهای امامیه منکر نیستند، چیزی که مورد اعتراض امامیه است، به جماعت خواندن آن می‌باشد، «مترجم»
۱۷. مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۲۵۵
۱۸. نک: الحدائق الناظره، ج ۱۰، ص ۵۰۹
۱۹. امالی صدوق، ص ۷۴۷؛ مجلس، ص ۹۳، به نقل مفتاح الکرامه، ج ۳، ص ۲۵۵
۲۰. المغنی، ج ۲، ص ۱۶۷
۲۱. نک: المغنی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۶۹۹، وافزوده اسناد این روایت ضعیف است.
۲۲. حاشیه المغنی، ج ۲، ص ۱۶۷
۲۳. المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۵
۲۴. عمدة القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۷ و...
۲۵. الاختیار، ج ۱، ص ۹۵
۲۶. التهذیب فی فقه الشافعی، ج ۲، ص ۳۶۸
۲۷. الحاوی الکبیر، ج ۲، ص ۳۶۸
۲۸. نک: عمدة القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۷ و...
۲۹. الإنتصار، ص ۵۵
۳۰. الخلاف، ج ۱، ص ۵۳۰ مسأله ۴۵۹
۳۱. الکافی فی الفقه، ص ۱۵۹

۳۲. اشاره السبق، ص ۱۰۵
۳۳. قواعد الأحكام.
۳۴. مستند الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۹
۳۵. مفتاح الكرامه، ج ۳، ص ۲۵۵
۳۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۹
۳۷. رياض المسائل، ج ۴، ص ۱۹۷. نک: جواهر الكلام، ج ۱۲، ص ۱۸۷
۳۸. نک: حدائق، ج ۱، ص ۵۰۹
۳۹. نک: سبيل السلام، ج ۲، ص ۱۱
۴۰. نیل الأوطار، ج ۳، ص ۵۳
۴۱. نک: بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۵
۴۲. بخاری، ج ۱، ص ۳۴۲؛ عبدالرزاق، ج ۴، ص ۲۵۸
۴۳. ارشاد الساری، ج ۴، ص ۶۵۷
۴۴. المغنی، ج ۲، ص ۱۶۶
۴۵. عمدة القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶
۴۶. مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۲، ص ۳۳۷
۴۷. محاضرات الاوائل، ص ۱۴۹ و شرح المواقف.
۴۸. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲؛ کامل، ج ۲، ص ۴۱؛ تاریخ عمرین خطاب ابن جوزی، ص ۵۲
۴۹. نک: سبيل السلام، ج ۲، ص ۱۰؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۱۰ و شرح فرقانی و...
۵۰. المصنف، ج ۵، ص ۲۶۴
۵۱. همان.
۵۲. المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۴
۵۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۵
۵۴. علامه حلی گوید: جماعت در نمازهای فريضة است نه مستحب، جز نماز استسقا و عیدین. تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۳۵
۵۵. ارشاد الساری، ج ۴، صص ۶۶۱ - ۶۵۴
۵۶. نیل الاوطار ۳ / ۵۰؛ مستند الامام زید، الهامش ۱۳۹
۵۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۷، باب الصلاة في شهر رمضان
۵۸. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۱۹۳
۵۹. الانتصار، ص ۵۵